



مقام و منزلت علی(ع) در احادیث فریقین (با تکیه بر تاریخ و قرآن)

مریم معینی نیا^۱

چکیده

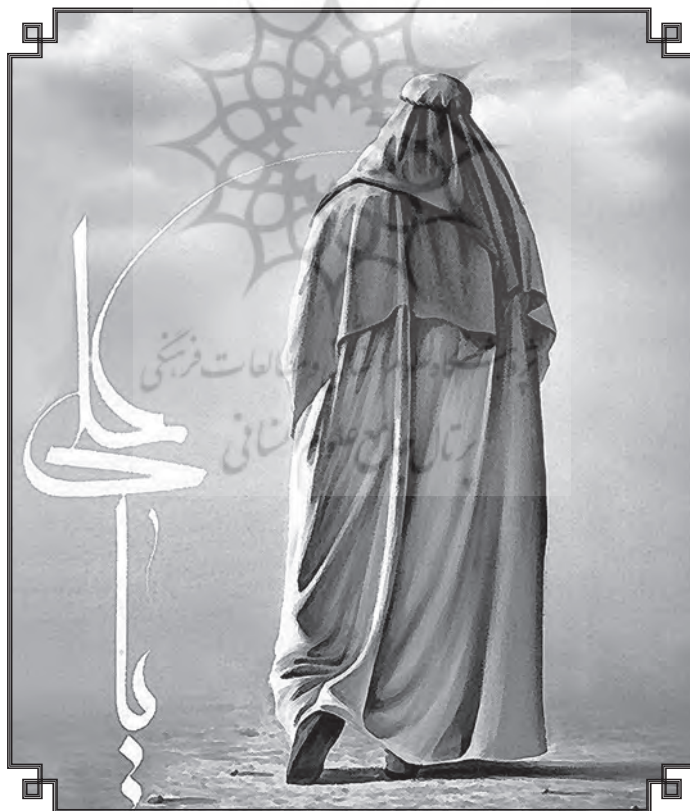
حضرت علی(ع) پسر عم پیامبر(ص)، تنها مولود کعبه و نخستین کسی است که در پرتو همجواری با نبی اکرم اسلام رشد و اعتلای روحی و فکری یافت و از انفاس قدسی و تعالیم نبوی برخوردار گشت. وی نخستین ایمان آورنده پس از حضرت خدیجه(س) بود که در طول بعثت و پس از آن و در تمامی وقایع و حوادث پرفراز و نشیب تاریخ صدر اسلام، یار و یاور همیشگی نبی اکرم(ص) بوده، کسب مقام دامادی پیامبر(ص) نیز بر دیگر مراتب و فضایلش افزود. ایشان پس از رسول خدا، شخصیتی است که اگرچه دوستانش از سر ترس و دشمنانش از سر کینه و دشمنی، فضایلش را کتمان کردند؛ اما با این وجود، مناقب و فضایلش زمین و زمان را پر کرده است. بنابراین به دور از غبار تعصب و به طریق اهل انصاف باید گفت، عظمت علمی و توانمندیهای روحی علی(ع)، او را به الگویی جاویدان برای تمامی عصرها و نسلها تبدیل کرده است و برجستگی شخصیت و امتیازات آن حضرت وقتی چشم گیرتر می شود که در سخنان و دیدگاههای دیگران تجلی می یابد. از این رو است که آثار بسیاری در رثای ایشان نوشته شده و افراد مختلف از سلاطین و مذاهب گوناگون، او را سرآمد علم و عرفان و سرچشمه همه فضایل دانسته و مقامش را ستوده اند.

این مقاله بر آن است تا مقام و منزلت علی(ع) را در احادیث فریقین به روش توصیفی - تحلیلی و براساس روایات مورخان مسلمان به ویژه اهل سنت، همچنین از دیدگاه قرآن

و تفاسیر منقول از مفسران شیعی و سنی مورد نقد و بررسی قرار دهد.
کلیدواژه‌ها: حضرت علی(ع)، تشیع، تسنن، تاریخ اسلام، تفسیر، حدیث.

مقدمه

تاریخ صدراسلام سرشار از فضایل، فداکاریها و دلاوریهای حضرت علی(ع) در همه صحنه‌ها است. این فضایل و امتیازات را می‌توان در سه مقطع زمانی بررسی کرد: از کودکی علی(ع) تا قبل از بعثت رسول خدا(ص)، از بعثت تا هجرت پیامبر(ص) و از دوران هجرت تا رحلت نبی اکرم(ص). شایان ذکر است، به رغم تلاشهای مستمر گروهی از معاندان و مخالفان علی(ع) در دوره‌های مختلف از تاریخ اسلام برای کتمان حقایق و تحریف واقعیتها؛ اما آنچه اکنون پررنگ و ملموس است، بیان فضایل آن حضرت و ذکر مقام و مرتبت حقیقی ایشان از زبان بسیاری از افراد با سلیق و مذاهب مختلف است.



چنان که احمد بن حنبل گفته است: آن اندازه که برای علی(ع) فضایل صحیحه وارد شده، برای هیچ‌یک از صحابه وارد نشده است (احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۳) و ابن ابی الحدید معتزلی، شارح نهج البلاغه، آورده است: چه بگویم درباره بزرگ مردی که هر فضیلتی به او باز می‌گردد و هر فرقه و طایفه‌ای او را از خود می‌داند؛ او سالار همه فضایل و سرچشمه آن و یگانه مرد و بیشتاز عرصه آنها است (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۱۱)؛ همچنین عبدالفتاح عبدالمقصود، نویسنده و دانشمند مشهور مصری نوشته است: من همواره اخلاق و موهبت‌های الهی و آنچه را که تشکیل دهنده شخصیت است، مقیاس شناخت عظمت انسانی قرار می‌دهم؛ از این رو بعد از پیامبر(ص) کسی را ندیده‌ام که شایسته باشد پس از او قرار گیرد یا بتواند در ردیفش بیاید، جز پدر فرزندان پاک و برگزیده پیامبر(ص)؛ یعنی «علی بن ابی‌طالب» و من در این سخن به طرفداری از تشییع وارد نشده‌ام، بلکه این رأیی است که حقایق تاریخ، گویای آن است. علی برترین مردی است که مادر روزگار تا پایان عمر خود، چون او نزاید و اوست که هرگاه هدایت طلبان به جستجوی اخبار و گفتارش برآیند، از هر خبری برای آنان شعاعی می‌رسد؛ بی‌گمان او بشری است که از کمال سرشته شده که حق را به خاطر حق ابراز می‌کرد، نه از سر ترس و یا برای کسب پاداش (عبدالمقصود، ۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۱۷).

فضایل علی(ع) قبل از بعثت رسول اکرم(ص)

در ذکر حوادث قبل از بعثت، مورخان صاحب‌نام شیعه و سنی گزارش کرده‌اند که در جریان خشکسالی مکه و سخت شدن امرار معاش در قبیله قریش و از جمله بیت ابوطالب، حضرت محمد(ص) در میان عموزادگانش، علی(ع) را برگزید و سرپرستی وی را بر عهده گرفت (ابن هشام، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۴۶؛ ابن اثیر، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۸۷۳). بدین ترتیب این موهبت الهی تنها نصیب علی(ع) شد که در سایه هم‌نشینی و هم‌نفسی با پیامبر(ص) و تحت توجهات و تعالیم ایشان، دوران رشد و بالندگی خود را با کسب فضایل معنوی و اخلاقی از سیره نبوی طی کند. این امر پس از بعثت رسول خدا نیز ادامه داشت و او را اولین مرد ایمان آورنده به پیامبر(ص) خوانده‌اند (ابن هشام، ۱۴۱۳ق، ج ۱، صص ۲۴۰ و ۲۴۵) و نماز گزاردن آن حضرت به همراه رسول خدا(ص) در دره‌های مکه

را به طرق مختلف گزارش کرده‌اند (ابن هشام، ۱۴۱۳ق، ج ۱، صص ۲۴۶ و ۲۴۷؛ ابن اثیر، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۸۷۳).

بیانات حضرت علی(ع) نیز در قسمتی از خطبه قاصعه درباره نزدیکی و قربانتش با پیامبر(ص)، خود حجتی غیر قابل انکار برای اهل انصاف است، چنان که فرموده‌اند: «همانا موضع مرا نسبت به رسول خدا(ص) به سبب خویشاوندی نزدیک و منزلت مخصوص می‌شناسید، در خانه خود مرا پرورد، در حالی که کودک بودم و مرا در بستر خود می‌خواباند و بوی خوش خویش را به من می‌بویند و خوراکی را می‌جوید و سپس آن را در دهان من می‌گذاشت؛ نه در گفتار من دروغی می‌یافت و نه در کردار من سهو و خطایی؛ من او را پیروی کردم، آن سان که بچه شتر مادر خود را پیروی می‌کند؛ هر روز از اخلاق خود فضیلتی آشکار می‌کرد و به من فرمان می‌داد از او پیروی کنم؛ هر سال در «حراء» معتکف می‌شد و من او را می‌دیدم و جز من هیچ‌کس او را نمی‌دید؛ در آن روزها، کسی بر اسلام نبود جز رسول خدا و خدیجه و من سومین آنها بودم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵ش، ج ۵، صص ۲۸۶ - ۲۸۹).

فضایل علی(ع) پس از بعثت رسول اکرم(ص)

پس از گذشت سه سال از بعثت، مرحله جدید و مهمی که مرحله علنی شدن دعوت به سوی حق تعالی بود، فرا رسید. از مهم‌ترین فضیلتی که در این مرحله درباره علی(ع) گزارش شده، اعلام آمادگی همه جانبه ایشان از رسالت نبوی است و «حدیث یوم الدار» که در جریان واقعه دعوت از بستگان و اقوام از سوی نبی اکرم(ص) و پس از نزول آیه مبارکه: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء، ۲۱۴) انجام پذیرفت. در این واقعه، تنها کسی که سه بار آمادگی و پشتیبانی کامل خود را از رسول خدا در جمع اعلام کرد، علی(ع) بود، در حالی که بیشتر از ۱۵ سال نداشت و از همه کوچک‌تر بود؛ پس از آن پیامبر(ص) دست بر گردن حضرت گذاشت و فرمود: «انّ هذا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم فاسمعوا و اطیعوا»؛ «این برادر، وصی و جانشین من در بین شما خواهد بود، پس سخنتش را بشنوید و فرمانش برید». درباره شأن نزول «حدیث دار» و صحت آن، گروهی از مورخان، محدثان و عالمان بزرگ مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند (رک: طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۴۷۸).

شایان ذکر است، طبری مورخ مشهور اهل سنت، «حدیث دار» را به شکلی که بیان شد، در کتاب تاریخ خود آورده است؛ در اثبات ایمان، عشق و فداکاری مثال‌زدنی علی (ع) نسبت به پیامبر (ص)، باید از ماجرای خوابیدن ایشان در بستر رسول خدا در شب هجرت نام برد که به «لیلۃ المبیّت» معروف است و مورخان مشهوری از اهل سنت آن را به طور کامل گزارش کرده‌اند (ابن هشام، ۱۴۱۳ق، ج ۲، صص ۴۸۰-۴۸۲). این روایات حاکی از اهمیت اقدام علی (ع) و در زمره فضایل مختص آن حضرت به شمار می‌رود و به عقیده بسیاری از علما، مورخان و مفسران فریقین، نزول آیه مبارکه: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره، ۲۰۷)، در شأن علی (ع) و به واسطه همین فداکاری نازل شده است (رک: طباطبایی، ۱۳۷۰ش، ج ۲، ص ۱۳۵).

واگذاری و وظیفه ادای امانت به صاحبان آنها در مکه و سپردن اهل بیت رسول (ص) به علی (ع) در جریان هجرت، علاوه بر بیان اعتماد و اطمینان کامل رسول خدا به حضرت، نشانه فضیلتی دیگر از شخصیت علی (ع) است که به صورتهای مختلف در منابع شیعه و سنی گزارش شده است.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه خود تصریح کرده است که هیچ‌کس به اندازه ابوطالب و فرزندان علی و جعفر، پیامبر (ص) رایاری نکردند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۲۸۷).

فضایل علی (ع) پس از هجرت رسول اکرم (ص)

پس از هجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه، یکی از افتخارات ویژه علی (ع) در جریان مؤاخات یا پیمان برادری، برگزیده شدن وی از سوی رسول خدا به عنوان برادر بود، که شیعه و سنی بر آن تصریح کرده‌اند (بلاذری، ۱۳۹۴ق، ج ۱، ص ۲۷۰، ج ۲، ص ۱۴۵).

از دیگر رویدادهای مهم سال دوم هجرت، ازدواج علی (ع) با فاطمه زهرا (س) و کسب مقام دامادی پیامبر (ص) است که در میان خواستگاران متعدد حضرت زهرا (س)، تنها علی بن ابی طالب مفتخر به همسری ایشان شد و این روایت نیز از سوی علمای فریقین گزارش شده است (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۴۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۱ق، ج ۸، ص ۱۱؛ ابن کثیر، بی تا، ج ۳، ص ۳۴۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵ش، ج ۵، صص ۳۱۶ و ۳۱۷). احمد بن حنبل، پیشوای مذهب حنبلی، درباره خواستگاری دخت گرامی پیامبر (ص) توسط علی (ع)، از رسول خدا

نقل کرده که به فاطمه (س) فرمود: «آیا راضی نمی‌شوی که من تو را به کسی تزویج کنم که اولین مسلمان است و علمش از همه بیشتر و حکمتش از همه عظیم‌تر است» (احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۶).

حضرت علی (ع) دومین شخصیت نظامی تاریخ اسلام پس از پیامبر اکرم (ص) و از جمله جنگاوران نامدار و رزمندگان خط مقدم در جنگهای صدر اسلام بوده است. با یک بررسی اجمالی از سیر غزوات و سرپه‌های انجام یافته در عصر نبوی، می‌توان به نقش مؤثر علی (ع) در تمامی آنها پی برد. در زمان رسول خدا ۲۶ غزوه رخ داد که پیامبر (ص) در همه آنها حضور داشت، همچنین ۳۵ تا ۴۸ سرپه و مأموریت جنگی و شناسایی صورت گرفت (ابن اثیر، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۵۲)، که به نقل از مورخین مشهور فریقین، علی (ع) در همه غزوات جز نبرد تبوک شرکت داشت (بلاذری، ۱۳۹۴ق، ج ۲، صص ۹۴-۹۶؛ ابن اثیر، ۱۴۱۴ق، ج ۱، صص ۶۵۲ و ۶۵۳). در بسیاری از این نبردها، پیامبر (ص) پرچم‌داری لشکر را به علی (ع) می‌سپرد و پرچم‌داری از فضایل صحابه به شمار می‌آید (ابن اثیر، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۵۲، ج ۳، صص ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰؛ مسلم، ۱۴۰۷ق، ج ۴، صص ۹۳-۹۵). بنابراین در این فضیلت نیز علی (ع) سرآمد دیگر صحابه بوده است.

مفسران شیعه نقل کرده‌اند در جریان سرپه ذات‌السلاسل که در سال نهم هجری و با پرچم‌داری حضرت علی (ع) صورت گرفت، مشرکان شکست سختی خوردند و سوره‌های عادیات در این زمان نازل شد. هنگامی که رسول خدا برای ادای فریضه صبح از خانه بیرون آمد، این سوره را در نماز تلاوت کرد. بعد از پایان نماز اصحاب گفتند ما این سوره را نشنیده بودیم، پیامبر (ص) فرمود: بله، علی بر دشمنانش ظفر یافت و خدای تعالی این سوره را فرستاد و جبرئیل فتح علی را به من مژده داد (مفید، بی‌تا، ص ۵۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۰ش، ج ۲۰، صص ۸۰۰ و ۸۰۱؛ ابن فرات، ۱۴۱۰ق، صص ۵۹۲-۶۰۰؛ قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۴۳۴). نزول این سوره در شأن علی (ع) نیز حاکی از مقام و منزلت قدسی ایشان در نزد پروردگار است.

از جمله رخدادهای سال نهم هجری و یکی دیگر از فرازهایی که تنها علی (ع) بدان دست یافت، نزول سوره توبه (برائت) بود که به دستور رسول خدا (ص)، توسط علی (ع) در موسم

حج قرائت شد (ابن اثیر، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۹۱؛ طبرسی، ۱۳۳۸ق، صص ۱۳۵ و ۱۳۶). در تفسیر آیه مبارکه: «وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه، ۳)، احمد بن حنبل، پیشوای معروف اهل سنت، از ابن عباس نقل کرده است که پیامبر خلیفه نخست را فرستاد و سوره توبه را به او داد تا به مسلمانان حج گزار ابلاغ کند؛ اما بی‌درنگ علی(ع) را به دنبال او فرستاد تا آن را از وی بگیرد و فرمود: «ابلاغ این سوره تنها باید به وسیله کسی باشد که او از من است و من از اویم» (رک: احمد بن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۱، ج ۲۳، ص ۲۱۲، ج ۲۱، ص ۱۵۰). یکی از احادیث مشترک فریقین در بیان مقام والای علی(ع) حدیث معروف به «حدیث منزلت» در جریان جنگ تبوک است که علاوه بر نقل در تمام کتب روایی شیعه، با کمی اختلاف در اکثر کتب روایی اهل سنت نیز ذکر شده است. مطلب چنین است که در ماه رجب از سال نهم هجری، هنگامی که رسول اکرم(ص) به همراه گروهی از مسلمانان برای جنگ با رومیان و به مقصد تبوک از مدینه خارج شدند، به علی(ع) اجازه همراهی لشکر را ندادند و خواستند که به جای ایشان در مدینه بماند و این حدیث را فرمود: «اما ترضی أن تکون منی بمنزلة هرون من موسی الا انک لست بنبیّ انه لا ینبغی ان اذهب الا و انت خلیفتی»، «آیا راضی نمی‌شوی که برای من مانند هارون برای موسی باشی و تنها فرق تو با هارون این است که تو پیامبر نیستی. بدان سزاوار نیست که من به جایی بروم مگر اینکه تو خلیفه من باشی» (ابن هشام، ۱۴۱۳ق، ج ۴، صص ۵۱۹ و ۵۲۰؛ مسلم، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۲، ح ۲۴۰۴؛ بخاری، بی تا، ص ۶۵۹، ح ۳۷۰۶).

اعتقاد شیعه بر این است که «حدیث منزلت» پس از «حدیث دار»، از جمله احادیث معروف در اثبات مقام جانشینی و خلافت علی(ع) بر مسلمین پس از پیامبر(ص) است؛ با آنکه در موقعیتهای مختلف، افراد دیگری نیز به جای رسول اکرم(ص) در مدینه جانشین شده بودند؛ بنابراین همان‌طور که هارون در زمان حیات موسی خلیفه او بر قومش بود، علی(ع) نیز خلیفه رسول اکرم(ص) بر مسلمانان در جریان غزوه تبوک شد و بدون شک کسی که در زمان حیات رسول(ص) جانشین ایشان می‌شود و «حدیث

منزلت» را دریافت می‌کند، در زمان وفات پیامبر(ص) نیز از همه بر جانشینی اولی‌تر و سزاوارتر است.

ممکن است این سؤال مطرح شود که حضرت موسی(ع)، هارون را به عنوان خلیفه خویش در زمان حیات خود معرفی کرد، در حالی که وی پس از موسی(ع) به خلافت نرسید. در پاسخ باید گفت که هارون زودتر از حضرت موسی از دنیا رفت و اگر در قید حیات بود، قطعاً خلیفه او می‌شد؛ اما حضرت علی(ع) مانند هارون که در حیات موسی خلیفه او بود، در زمان حیات رسول(ص) خلیفه و جانشین ایشان شد و پس از وفات پیامبر(ص) نیز زنده بود.

شیعه و سنی در اینکه حدیث «منزلت» در واقعه تبوک صادر شده و در این غزوه نیز جنگی صورت نگرفته است، اتفاق نظر دارند؛ زیرا رسول اکرم در تمام غزوات و جنگهایی که نیاز به وجود علی بن ابی‌طالب بود، او را به همراه خویش از مدینه خارج می‌کردند؛ اما در این نبرد، به علت وجود شماری از منافقین در جمع مسلمانانی که در مدینه باقیمانده بودند، حضور علی(ع) را در مدینه لازم و ضروری دانست (طبری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۴۴).

پس از فتح مکه و خاتمه جنگ هوازن و ثقیف در سال نهم هجری، مورخان فریقین گزارش کرده‌اند، در ماجرای مباحله پیامبر(ص) با علمای مسیحی نجران درباره حضرت مسیح(ع) که به امر پروردگار و نازل شدن آیه مبارکه: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران، ۶۱) روی داد، قرار شد هریک از طرفین با آوردن فرزندان و خویشاوندان خود، یکدیگر را مورد ملاحظه قرار داده و نفرین پروردگار را بر دروغ‌گویان بخواهند؛ در این واقعه، رسول خدا با اهل بیت خود؛ یعنی حضرت علی(ع)، فاطمه(س) و حسن(ع) در محل حاضر شدند؛ اما علمای مسیحی با دیدن عظمت و هیبت الهی آنها از مباحله منصرف و به دادن جزیه راضی شدند (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، صص ۸۲ و ۸۳).

شمار زیادی از مفسران شیعه و سنی در تفسیر آیه ۶۱ آل عمران، «ابناءنا» را اشاره به

حسن (ع) و حسین (ع)، «نساءنا» را اشاره به فاطمه (س) و «انفسنا» را اشاره به علی (ع) دانسته‌اند (رک: مسلم، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۲۰؛ احمد بن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۵). گزارش این مفسران خود تصدیقی بر حضور مؤثر و چشمگیر علی بن ابی طالب در کنار رسول خدا و در صحنه اثر بخشیدن به نفرین بر دشمنان و آشکار شدن حق است و نیز مرتبت و فضیلتی دیگر برای علی (ع) در تاریخ اسلام به شمار می‌رود.

از حوادث مهم سالهای پایانی عمر پیامبر (ص) و در آخرین مراسم حج ایشان معروف به حجة الوداع در سال دهم هجری که با همراهی شمار بسیاری از مسلمانان برگزار شد، رسول اکرم (ص) در راه بازگشت به مدینه و در محل غدیر از سوی جبرئیل، فرشته وحی، مورد خطاب قرار گرفت که: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...» (مائده، ۶۷)؛ «ای رسول خدا! آنچه که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده برسان، اگر چنین نکنی رسالت او را نرسانده‌ای». نقل شده که مالکی در کتاب فصول المهمه خود گفته است آیه فوق در روز غدیر خم و درباره علی (ع) نازل شده است (رک: موسوی همدانی، ۱۳۷۴ش، ج ۶، صص ۲۱ و ۸۴)؛ همچنین در آثار مختلفی که دانشمندان اهل تسنن، اعم از تفسیر و حدیث و تاریخ نوشته‌اند، روایات متعددی وجود دارد که بر نازل شدن آیه ۶۷ سوره مائده درباره علی (ع) تصریح کرده است (رک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۵، ص ۵).

پس از نزول فرمان الهی و به دستور پیامبر (ص)، تمامی حاجیان گرد آمدند و حضرت بر فراز منبری از جهاز شتران رفت و پس از حمد و ثنای پروردگار و توصیه و پند و اندرز، از فرا رسیدن اجل خود سخن گفت و به مسئله خلافت و جانشینی پس از خود پرداخت، سپس دو بازوی علی (ع) را بلند کرد و فرمود: «من كنت مولاً فهذا علي مولاه»؛ «هرکس را که من مولا و ولی او بوده‌ام، علی مولا و ولی او است». این حدیث معروف به «حدیث غدیر» علاوه بر منابع شیعه در برخی از آثار معتبر اهل سنت نیز ذکر شده است (طبرسی، ۱۳۳۸ق، ج ۱، ص ۶۰؛ کلینی، بی تا، ج ۲، ص ۴۳).

پس از اتمام ماجرای جانشینی، این آیه خطاب به پیامبر (ص) نازل شد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده، ۳)؛ «در چنین روزی

دین شما را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و خوشنودم که اسلام برای شما آیین زندگی است.» رسول خدا نیز فرمود: «سپاس خدای را بر کمال دین و تمام نعمت و رضای پروردگار به رسالت من و ولایت علی پس از من» (رک: طبرسی، ۱۳۳۸ق، صص ۱۳۷-۱۴۰؛ مفید، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۷؛ کلینی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۴؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴ش، ج ۵، صص ۳۱۱ و ۳۱۲).

آیات متعددی از قرآن کریم در شأن و منزلت علی (ع) نازل شده که در پیش به برخی از آنها اشاره شد و به بعضی دیگر نیز در این قسمت پرداخته می‌شود. از جمله آیات مبارکه: «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ» (مطففین، صص ۲۹ و ۳۰)؛ «تا بدکاران [در دنیا] پیوسته به مؤمنان می‌خندیدند و هنگامی که از کنار آنها می‌گذشتند، با اشاره چشم و ابرو، به تحقیر و عیب‌جویی آنان بر می‌خواستند». در این باره تعدادی از مفسران اهل سنت، در تفسیر آیه فوق نوشته‌اند: «روزی علی (ع) و تعدادی از مؤمنان، از کنار جمعی از کفار مکه می‌گذشتند و آنها به حضرت و مؤمنان خندیدند و آنان را استهزا کردند. این آیات به دفاع و جانب داری از علی (ع) و مؤمنان نازل شد و سرنوشت مسخره‌کنندگان را در قیامت روشن ساخت» (رک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۶، صص ۲۳۸ و ۲۸۴).

درباره آیه مبارکه: «لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُنْذُنٌ وَعَايَةٌ» (حاقه، ۱۲)؛ «تا آن را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم و گوشهای شنوا آن را نگهداری می‌کنند». برخی از مفسران شیعی، سی حدیث از اهل فریقین در نزول این آیه درباره حضرت علی (ع) نقل کرده‌اند، که بیانگر عظمت مقام ایشان در فراگیری اسرار پیامبر (ص) و وراثت همه علوم رسول خدا است. روایت شده که رسول اکرم (ص) هنگام نزول آیه فوق فرمود: «من از پروردگار درخواست کردم گوشهای علی را از این گوشهای شنوا و نگه‌دارنده حقایق قرار دهد». به دنبال سخن پیامبر (ص)، علی (ع) فرمود: «من هیچ سخنی بعد از آن، از رسول الله نشنیدم که آن را فراموش کنم، بلکه همیشه آن را به خاطر داشتم» (رک: قرطبی، ۱۴۲۳ق، ج ۱۰، ح ۶۷۴۳؛ آلوسی؛ طباطبایی؛ ابوالفتوح رازی، ذیل آیه ۱۲ سوره معارج).

از دیگر فضایل و مناقب مخصوص حضرت علی(ع) در میان سایر صحابه آن بود که پیامبر(ص) با او جلسات خصوصی و خلوت‌هایی را داشت که هیچ‌کس بر آنچه میان آن دو گفتگو می‌شد، آگاه نبودند. علی(ع) درباره معانی قرآن و گفتار رسول خدا، فراوان از ایشان سؤال می‌کرد و هر زمان که او پرسش نمی‌کرد، پیامبر(ص) خود آموزش و تعلیم دادن به او را آغاز می‌کرد و این برنامه برای هیچ‌یک از صحابه رسول(ص) بدین شکل وجود نداشت و علی(ع) به واسطه هوش سرشار و پاک‌سرشتی و روشن ضمیری، بستری آماده و پسندیده برای این کار بود، از این رو او را صاحب فضل امت و حکیم عرب می‌نامیدند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۱۴۷).

پس از رحلت پیامبر(ص) در سال یازدهم هجری، حضرت علی(ع) در بسیاری از امور علمی و قضایی مورد رجوع افراد متعددی از طبقات مختلف جامعه و نیز خلفای پیش از خود بود و از یاری و مساعدت آنان مضایقه نمی‌کرد. چنان که در آثار و متون معتبر شیعه و سنی نیز گزارش شده است که هرگاه مشکل علمی و قضایی برای هریک از خلفا در دوران خلافتشان پیش می‌آمد، به آن حضرت مراجعه می‌کردند. درباره خلیفه دوم گزارش شده که وی بارها به دانش و فضل بیکران علی(ع) اذعان می‌کرد و در بسیاری از موارد می‌گفت: «لَوْلَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ»؛ «اگر علی نبود، عمر هلاک می‌شد» (رک: ابن عساکر، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۲۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۱۳).

نتیجه

اگرچه بسیاری از گذشتگان و معاصران از سلاقی و مذاهب مختلف درباره حضرت علی(ع) اظهار نظر کرده و به فضایل و مراتب وی اعتراف نموده‌اند؛ اما در واقع عظمت و بزرگی را برای خود کسب کرده‌اند؛ زیرا آنان از این طریق توانسته‌اند با رجوع به عقل و وجدان و بضاعت اندیشه خود، این روح بی‌کران را بشناسند و به این شعاع آسمانی با دیده اعجاب و حقیقت‌شناسی بنگرند و حقایق وجودیش را جستجو کنند.

به رغم تمامی تلاش‌های مخالفان و معاندان علی(ع) در طول تاریخ اسلام برای کاستن از مقام و منزلت وی با تأویلات نادرست، ابهام‌آفرینی در طریق شناخت شخصیت زمینی و آسمانی آن حضرت و به گمان خود، خاموش کردن این نور پرفروغ، باید او را مصداق

روشن این آیه شریفه دانست که: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (صف، ۸)؛ «آنها می‌خواهند نور خدا را با دهانهای خود خاموش سازند، ولی خدا نور خود را کامل می‌کند، هر چند کافران خوش نداشته باشند».

بدون شک، حقیقت هیچ‌گاه در پس حجاب باقی نمانده و نمی‌ماند و این نور، روز به روز پرفروغ‌تر شده، تا جایی که همگان اعم از دوست و دشمن به فضایل و مراتب وجودی و علمی حضرت اذعان داشته‌اند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه اسدالله مبشری.
۳. آلوسی بغدادی، سید محمود، روح المعانی، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۵ق.
۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
۵. ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ق.
۶. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، لبنان، دار العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۸. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق نشاط غزوی، دمشق، مجمع اللغه العربیة، دار الفکر، ۱۴۰۴ق.
۹. ابن فرات الکوفی، ابوالقاسم، تفسیر الفرات الکوفی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۰. ابن کثیر، البدایة و النهایة، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۱۱. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ق.
۱۲. احمد بن حنبل، مسند، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
۱۳. امینی، عبدالحسین، الغدیر، ترجمه اکبر ثبوت و محمد شریف رازی، تهران، نشر کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۶۳ش.
۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۵. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق محمد حمیدالله، مصر، دار المعارف، ۱۳۹۴ق.
۱۶. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۱۷. زمخشری، جار الله، کشف، قم، ادب حوزه، بی‌تا.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، چاپ پنجم، ۱۳۷۰ش.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، مکتبه علمیه اسلامیة، ۱۳۳۸ق.
۲۰. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری (الرسل و الملوک)، بیروت، مؤسسة عزالدین، چاپ دوم، ۱۴۰۷ق.
۲۱. همو، تفسیر الطبری (جامع البیان عن تأویل القرآن)، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۳ق.

۲۲. عبدالمقصود، عبدالفتاح، علی(ع)، ترجمه محمد مهدی جعفری، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم، ۱۳۷۹ ش.
۲۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تحقیق عبدالرزاق مهدی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۳ ق.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دار الکتب، ۱۳۶۷ ش.
۲۵. کلینی، یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، ترجمه و شرح سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات چهارده معصوم، بی تا.
۲۶. مسلم بن حجاج نیشابوری، ابوالحسن، صحیح مسلم، تحقیق موسی شاهین لاشین و احمد عمر هاشم، بیروت، مؤسسه عزالدین، ۱۴۰۷ ق.
۲۷. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات علمیه اسلامیة، بی تا.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۲۹. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار البیروت، بی تا.

